

مرزبان سرزمینِ اِلام، حسینقلی خان ابوقداره (سردار اشرف)

روح‌الله بهرامی راجیوند^{**}

تقدیم به مردمان صدیق و با صفای اِلام که با رشادت تمام از هجوم بخت‌النصر و اسکندر تا حملهٔ صدام (از عیلام تا ایلام) از مرزهای میهن خود سرسختانه دفاع کردند.

در این مقاله از سرنوشت شخصیتی سخن به میان می‌آید که شایسته نیست در تاریخ ایران زمین گمنام باقی بماند. فرمانروایی از دیار پشتکوه لرستان، دریای ماسنبدان و مهرگان قذق، که حفظ و ثبات و تحکیم مرزهای غربی کشور تا پایان دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار، در سایه قدرت وی صورت پذیرفت، و اما در بررسیها و پژوهشهای تاریخی دربارهٔ لرستان، از شخصیت حسینقلی خان ابوقداره کمتر سخن به میان آمده است. عدم دسترسی پژوهشگران آن منطقه به آثار خطی و اسناد تاریخی و فقر منابع فرهنگی و تاریخی، عمده‌ترین عامل این سکوت است. از طرف دیگر وضع منطقه

^{**} دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس.

پشتکوه و دوری این ایالت از مرکز حکومت و نیز عدم رواج فرهنگ نوشتاری در میان مردم این منطقه در عصر قاجار، سبب عدم شکل‌گیری منابع تاریخی به معنای خاص آن شده است. تنها منابعی که می‌تواند به بررسی تاریخ پشتکوه (ایلام فعلی) و خاندان ابوقدره کمک کند، اولاً اسناد و اوراق و مکاتبات تاریخی است که بین شاهزادگان و حاکمان نواحی لرستان پشتکوه با پادشاهان قاجار یا با والیان پشتکوه صورت گرفته و دیگر منبع پژوهش، سفرنامه‌های سیاحان خارجی و گاهی مأموران و شاهزادگان قاجاری است. سیاحان و مستشاران خارجی بخصوص انگلیسیها، در مواردی به این منطقه مستور و پر رمز و راز سفر کرده و حتی جان خود را در این سفر از دست داده‌اند.^۱ به این جهت در سفرنامه سیاحان انگلیسی و روسی، اطلاعات مفیدی راجع به منطقه پشتکوه و شخصیت حسینقلی خان ابوقدره یافت می‌شود که^۲ در منابع داخلی نمی‌توان یافت. سومین منبع اطلاعاتی ما در مورد پشتکوه، روایات افواهی و خاطرات اشخاص سالخورده است که می‌تواند به عنوان یک منبع مفید مورد استفاده قرار گیرد، البته این روایات افواهی و خاطرات معمران منطقه گاه در غبار افسانه‌ها و قصه‌های محلی فرو رفته است که استفاده از آنها یک دید نقادانه و تیزبین را می‌طلبد که حقایق را از لابلای این خاطرات و قصه‌ها بیابد. درباره شخصیت خود حسینقلی خان قصه‌های بسیار ساخته‌اند به حدی که او را به یک شخصیت مرموز و افسانه‌ای تبدیل کرده است. ضرب‌المثل معروف «حسینقلی خانی» که در میان مردم منطقه، زبانزد خاص و عام است و نماد بی‌اعتنایی به حکومت مرکزی و هرج و مرج طلبی و قلدری و بی‌اعتنایی به نظام و قانون به شمار می‌رود، منبعث از دل‌آوریها و بی‌اعتناییهای او به

۱. هنری روالنسون، گذر از زهاب به خوزستان. ترجمه سکندر ام‌الهی بهاروند، تهران ۱۳۶۲ ش، ص ۵۲-۵۳.

۲. کامنتر بن گزارشها درباره خاندان والی در کتاب جورج ناتانیل کوزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران ۱۳۶۲؛ نیز سفرنامه بارون دوید و هوگرگروته و... می‌توان یافت.

حکام، بخصوص پاشاهای بغداد و حکام عثمانی است. البته این مثل به این معنی نیست که، حسینقلی خان واقعاً شخصیتی هرج و مرج طلب و مخالف نظام و قانون بوده است، بلکه وی بی اعتنا به حکومتی بود که، سیاست اش جز تسلط یافتن بر ایلات و اخاذی از رعایا و قبایل چیزی دیگر نبود. به همین دلیل با تکیه بر قدرت و اقتداری که در پشتکوه داشته است حاضر نبود به مرکز، باج بپردازد، آن هم مرکزیتی که هیچ نفعی به حال عشایر پشتکوه نداشت.



حسینقلی خان ابوقداره والی پشتکوه (۱۲۵۵-۱۳۱۸ ق)

منطقه پشتکوه (ایلام فعلی) یکی از کهنترین مناطقی است که پیشینه طولانی در تاریخ و تمدن ایران دارد. دیاری که دیرینگی آن در غبار افسانه‌ها گم شده است و تاریخ پرفراز و نشیبی دارد که جالبترین فصل آن، تاریخ خاندان والیان لرستان است. این خاندان حدود سه قرن بر این منطقه

فرمانروایی کردند و از زمان صفویان و با قدرت گیری شاه عباس روی کار آمدند.

شکل گیری قدرت مرشدزادگان خانقاه شیخ صفی الدین اردبیلی و تسلط و اقتدار آنها بر ایران با اندیشه شیعی و نیز تلاش آنها بویژه، شاه عباس بزرگ، برای تمرکز بخشیدن به قدرت سیاسی و ایجاد یک قدرت متمرکز و نیرومند در صحنه سیاسی ایران برای قدرتهای محلی و خاندانهای حاکم، دوره فروتنی و تسلیم و نابودی بود. یکی از این خاندانها که در مقابل شاه عباس سر تسلیم فرود نیاورد و در نهایت با اقدامات وی راهی دیار نیستی شد، خاندان کهن اتابکان خورشیدی بود که به اتابکان لکوچک مشهورند. آخرین اتابک خورشیدی، شاهوردی خان، بارها علیه شاه عباس دست به اقداماتی زد^۱ و هربار سرکوب و فراری شد. در واپسین شورش او، شاه عباس با بسیج امکانات بسیار به تعقیب وی پرداخت و با تسلط و دستیابی بر او، آخرین اتابک لکوچک را در خرم آباد به دار آویخت. بدین صورت خاندان خورشیدی غروب غم انگیزی داشت و بادوامترین و آخرین سلسله اتابکان در ایران منقرض شد. حکومت لرستان به حسین خان نامی از طایفه سلویزی یا سلویزی، سپرده شد.^۲ هنوز ماهیت این طایفه که حسین خان به آن منسوب است مشخص نشده است. بعضی آن را شاخه ای از طوایف لور (لر) دانسته اند اما بعضی دیگر و خود حسین خان و اعقاب وی مدعی هستند که از عراق عرب به ایران آمده و در اصل، عرب هستند و حتی ادعای سیادت نیز می کردند و والیان لرستان برای خود نسب نامه ای تشکیل داده بودند که فرزندان شان هم اکنون نیز، خود را علوی می نامند که البته آنچه بنیان این ادعا را متزلزل می سازد، هم سلسله نسب مغشوش انتسابی آنهاست و هم شباهت ادعایشان به ادعای خداوندانشان، یعنی پادشاهان صفوی، که

۱. اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، تهران ۱۳۵۰ ش. ج ۲، ص ۳۸، ۴۱، ۵۴.

۲. حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۶۲ ش، ص ۱۶۵.

می‌کوشیدند با این ادعا به حاکمیت و تسلط خود بر مردم عشیره‌ای لرستان، مشروعیت ببخشند.^۱

لرستان در عصر صفوی شامل دو منطقه لرستان فعلی و پشتکوه (ایلام فعلی) بود. این منطقه تا اوایل سلطنت قاجاریه در دست همان خاندان حسین خان سلبیزی بود که از سال ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۶ به یاری شاه عباس با سرکوبی شاهوردی خان، حاکمیت خود را تحت عنوان والیان لرستان، مسجل ساخت.^۲ قاجارها از زمان استقرار حکومتشان و برای تثبیت این استقرار، دست به قاجاری کردن حکام زدند و با گماشتن شاهزادگان و افراد قاجار در نواحی مختلف، حتی المقدور سعی کردند که قدرت حاکمان محلی را براندازند یا تضعیف کنند. یکی از این قدرتهای محلی چنانکه گفتیم والیان لرستان کوچک بودند که از زمان شاه عباس تا آقا محمدخان بر تمام لرستان پشتکوه و پیشکوه یعنی، همان قلمرو اتابکان لر کوچک حکومت می‌کردند اما با روی کار آمدن قاجارها و در پی سیاست واگذاری حکومت ایالات و ولایات به شاهزادگان قاجار، محدوده حاکمیت و قدرت والیان لر نیز به حدود لرستان پشتکوه محدود شد و پیشکوه به وسیله فتحعلی شاه به فرزندش محمد علی میرزا دولتشاه واگذار شد. قاجارها با ایجاد نزاع در میان فرزندان والی حسن خان فیلی، او را وادار کردند که از خرم‌آباد که مرکز حاکمیت لرهای فیلی بود به پشت کوههای زاگرس، پناه برد.^۳ بدین صورت لرستان به دو منطقه پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد، پیشکوه را قاجارها و شاهزادگان قاجاری و گاهی نایبان آنها در اختیار داشتند، و پشتکوه به علت وضع خاص مرزی و جغرافیایی خطرناک، به خود خاندان والی که پیشینه طولانی در این منطقه داشتند، واگذار گردید و از این زمان به بعد تا روزگار به قدرت رسیدن رضاخان، پشتکوه همچنان در دست این خاندان کهن قرار

۱. اسکندریگ، ص ۵۴۰-۵۴۱.

۲. محمود افوشته‌ای نظری، *تفاوت‌الآثار فی ذکرالآخیار*، چاپ احسان اشراقی، تهران ۱۳۷۳ ش،

ص ۴۸۶-۴۸۹. ۳. روالینسون، ص ۵۱-۵۲.

داشت و در منطقه خود به قول بیشتر سیاحان اروپایی، مانند فثودالهای قرون وسطایی به حالت استقلال و اقتدار کامل، حکمروایی می‌کردند.^۱ برجسته‌ترین این سرکردگان مرزی لرستان پشتکوه در عهد قاجار، حسینقلی خان فیلی علوی معروف به ابوقداره بود که در زمانی که در سراسر کشور هیچ قانون و نظامی جز زور و قلدری و تعدی وجود نداشت نام و آوازه‌اش در خطه غرب کشور و دیار عراق و در دل پاشاهای بغداد و عشایر عرب بین‌النهرین، رعب وحشت ایجاد کرده بود، به صورتیکه اعراب سکنه بین‌النهرین، مشهور به بنی لام، از سر ترس به وی، ابوقداره و ابوسیف لقب دادند.^۲

حسینقلی خان ابوقداره

حسینقلی خان، فرزند حیدرعلی خان از پسران والی حسن خان فیلی، معاصر فتحعلی شاه قاجار است. پس از مرگ حسن خان والی، میان فرزندان او بر سر تصدی مقام والیگری و تسلط بر پشتکوه، نزاع و درگیری سخت روی داد و سه برادر به نامهای حیدرعلی خان، عباس خان و علی خان به جان هم افتادند و سرانجام با مداخله و وساطت حکومت مرکزی، ابتدا علی خان و سپس عباس خان، به عنوان والی لرستان پشتکوه انتخاب شدند اما، نزاع و درگیری از بین نرفت و به تقسیم پشتکوه بین سه برادر انجامید. حیدرعلی خان در ده بالا (حسین آباد بعدی) مستقر شد، علی خان، دهلران و مناطق جنوبی ایلام فعلی را اشغال کرد و عباس خان نیز در مناطق مهران و منصورآباد مستقر شد. بدین صورت نواحی مختلف پشتکوه بین برادران به نام ولات ثلاثه تقسیم شد.^۳

۱. کرزن، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. مسعود میرزا، ظل‌السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی: زندگی‌نامه و خاطرات ظل‌السلطان همراه با سفرنامه فرنگستان مسعود میرزا ظل‌السلطان، تهران ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۲.

۳. اوستن هنری لایارد، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرباب امیری، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹۹-۳۱۰.

حسینقلی خان فرزند بزرگ حیدرعلی خان بود که علیه پدر خود دست به اقداماتی زد و مجبور شد از خشم پدر به نواحی بین‌النهرین پناه ببرد و در آنجا به صورت متواری زندگی کند اما مرگ حیدرعلی خان و تسلط عباس خان (برادر حیدرعلی خان) بر ده بالا باعث شد که به مقر حکومت پدر خود در ده بالا برگردد و عموی خویش را متهم به دستبرد در اموال پدر و تعدی به حرم او سازد اما قدرت مقابله با عموی خود را نیافت و مجدداً بسوی خانقین و مندلی فراری شد در این زمان که خاندان والی برائتر دسیسه‌های درون خانوادگی و نزاع داخلی ازهم پاشیده شده بود لطفعلی خان بالاوند^۱ که در منطقه هلیلان نفوذ و اقتدار بهم زده بود و با عباس خان عموی حسینقلی خان خصومت داشت از فرصت استفاده کرد و گویا لطفعلی خان که در این زمان سودای تسلط بر مناطق پشتکوه را در سر می‌پرورانده است به طرفداری از حسینقلی خان فرزند متواری حیدرعلی خان پرداخت.^۲ وی با این کمک می‌خواست حسینقلی خان را تحت نفوذ و حمایت خویش درآورد و راه تسلط خود را بر پشتکوه هموار سازد اما حوادث بعدی نشان داد که حسینقلی خان برخلاف آنچه که لطفعلی خان پنداشته بود نفوذناپذیر است.

خان بالاوند با اعزام چابار به خانقین و مندلی، حسینقلی خان متواری را یافته و با اعانه مالی و کمک نظامی به وی او را علیه عباس خان برانگیخت. حسینقلی خان با تسلط بر ده بالا مقر حکومتی عموی خود را شکست داد و سپس با تسلط بر مناطق جنوبی پشتکوه، دهلران صیمره را نیز به تصرف خود درآورد و پشتکوه را متحد و یکپارچه کرد. اقتدار و نفوذ و تسلط وی بیش از انتظاری بود که خان بالاوند داشت و به همین دلیل براحتی توانست

۱. بالاوند از طوایف لروک ساکن در دره حاصلخیز هلیلان، که از زمان فرمانروایی کریم‌خان زند براین منطقه تسلط یافتند و لطفعلی خان از اعقاب بالاخان، جد طایفه مزبور است.
 ۲. محمدعلی سلطانی، ایلات و طوایف کرمانشاه، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، بخش بالاوندها؛ مصاحبه با حسین جوهری از خانواده جوهریها که از سرکردگان نظامی والیان لرستان بودند.

اقتدار خود را تا تختگاه خوانین بالاوند نیز توسعه دهد و کم‌کم با تسلط بر لطفعلی خان و سپس فرزندش، امامقلی خان، هلیلان را نیز به قلمرو حکومت خود اضافه کند و برای نخستین بار از حدودی که قاجارها در اختیار آنها گذاشته بودند تجاوز کرده و دره حاصلخیز هلیلان را به تصرف درآورد^۱ و بعدها با پیوندهای خانوادگی با خاندان لطفعلی خان، منطقه هلیلان به نوادگانش یعنی فرزندان آخرین والی پشتکوه (غلامرضاخان ابوقداره) علیرضاخان و عبدالحسین خان ابوقداره رسید اما، نزاع و درگیری برای مالکیت دره طلایی هلیلان هنوز در میان خاندان ابوقداره و لره‌های پشتکوهی با مردم اصلی منطقه یعنی طوایف مختلف بالاوند جریان دارد و مسئله اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی نیز نتوانست ادعای اهالی هلیلان و مردمان سرسخت و کوهستان نشین راجیوند را اقناع کند.

حسینقلی خان و ناصرالدین شاه

حسینقلی خان والی که تمام زمامداریش در پشتکوه در عهد ناصرالدین شاه سپری شد پیوند خاصی با حکومت قاجارها برقرار کرد وی با تسلط بر پشتکوه به عنوان یک منطقه مرزی که همیشه مورد تعرض دشمن ملی و مذهبی بود وحدت و آرامش خاصی در منطقه کوهستانی پشتکوه ایجاد کرد، تا پیش از وی مناسبات حسن خان والی با دربار قاجار همراه با کشمکش و دشمنی بود اگرچه او در مسئله شورش ملای بارانی^۲ و بعضی تجاوزات عثمانیها به دولت قاجاریه کمکها کرد، اما اساساً به دلیل اینکه فتحعلی شاه قلمرو او را به پشتکوه محدود کرده بود با حکومت مرکزی سرناسازگاری داشت و همچنین فتحعلی شاه نیز از حسن خان والی عصبانی بود. کوششهای

۱. نظام السلطنه مافی، حسینقلی خاطرات و اسناد، چاپ سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران ۱۳۶۲ش.

۲. هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، ملحقات تاریخ روضةالصفای ناصری، در میرخواند، تاریخ روضةالصفای، تهران ۱۳۳۹ش، ج ۹، ص ۳۷۱-۳۷۳.

محمدعلی میرزادولت‌شاه، برای ایجاد مناسبات دوستانه بین شاه و والی با مرگ ناگهانی محمدعلی میرزا برباد رفت و حتی خود دولت‌شاه هنگام مرگ به حسن خان والی توصیه کرد که قبل از مرگ وی لشکرش را ترک گوید مبادا که بعد از مرگ وی به وسیله عوامل پدرش خطری متوجه او بشود.^۱

با تسلط حسینقلی خان بر پشتکوه و تصدی مقام والیگری مناسبات، شاه و والی صورت دیگری به خود گرفت. لیاقت حسینقلی خان در انتظام پشتکوه و حتی قدرت او در امنیت بخشیدن به ایالات و ولایات همجوار پشتکوه و نیز اقتدار بی نظیر وی در دفع تجاوزات عثمانیها باعث جلب اعتماد ناصرالدین شاه شد و بهمین دلیل او را در منطقه پشتکوه آزاد گذاشته بود و سعی می‌کرد که سببی برای ایجاد کدورت پیش نیاید، اما گاهی، علی‌الخصوص وقتی که فرزند جسور و خشن ناصرالدین شاه، ظل‌السلطان، حکمران مناطق لرستان و خوزستان و اصفهان شد، مناسب دید با استفاده از اقتدار فرزندش زهرچشمی از او بگیرد. زیرکی و خشونت ظل‌السلطان در سرنگونی اشخاصی مانند، حسینقلی خان بختیاری و دیگر سرکردگان محلی، ابوقداره را ناچار ساخت در هنگام گشت و گذار ظل‌السلطان در خطه لرستان، رشیدخان وزیر خود را به استقبال وی بفرستد^۲ و به وی هدایایی تقدیم و اعلان بندگی و رعیتی کند. ظل‌السلطان نیز از وی برای سرکوب دیگر یاغیان و فراریان کمک گرفت و پس از انتظام امور لرستان و کرمانشاه و خوزستان به تهران بازگشت و در این سفر به اجبار و اصرار، حسینقلی خان ابوقداره و فرزندش غلامرضاخان را با خود برای دیدار با ناصرالدین شاه به تهران برد.^۳

حسینقلی خان به همراه فرزندش غلامرضاخان، با ناصرالدین شاه دیدار و در مجلس عروسی یکی از شاهزادگان قاجار شرکت کرد. در زمینه این سفر

۱. همان، ج ۹، ص ۳۷۱-۳۷۳؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ متظم ناصری، چاپ محمداسماعیل رضوانی. تهران ۱۳۶۷ش، ص ۱۶۵۹-۱۶۶۰. ۲. ظل‌السلطان، ص ۲۸۲. ۳. همان، ص ۲۸۲.

حسینقلی خان به تهران، قصه‌های افسانه مانند بسیاری در اذهان مردم منطقه رواج یافته پس از چندی اقامت در تهران، ظل السلطان پدر و پسر را همراه خود به اصفهان برد^۱ و در آنجا با گروگان گرفتن غلامرضا خان به عنوان وثیقه، حسینقلی خان ابوقداره را به پشتکوه روانه کرد.^۲

زمانی که عبدالله میرزا حشمت‌الدوله نیز حکمران لرستان بود حسینقلی خان ابوقداره همکاریهای بسیاری با وی برای انتظام امور خوزستان و لرستان به عمل آورد و با یاعی شدن طوایف سگوند،^۳ بیرواند و دیرکوند، حسینقلی خان با تجهیزات نظامی که از مرکز برای وی ارسال شده بود و نیز با بهره‌گیری از نیروهای خود به تنبیه اشرار و یاعیان این طوایف پرداخت تا جاده‌های تجاری و زیارتی خطه لرستان و خوزستان را امنیت ببخشد. پس از تنبیه طوایف متمرّد از طرف ناصرالدین شاه دستخطهایی صادر شد و از اقدامات حسینقلی خان صارم السلطنه تجلیل به عمل آمد. وی از طرف ناصرالدین‌شاه به لقبهای صارم السلطنه، سردار اشرف و نیز منصب نظامی امیرتومانی نایل آمده بود و خلعتهایی از طرف ناصرالدین شاه از جمله یک قبضه شمشیر مرصع و سردوشی امیرتومانی به او اهدا شد،^۴ و همچنین به فرزندش غلامرضا خان لقب فتح السلطنه اعطا گردید و فرزند دیگری به نام علیرضا خان را ملقب به شهاب السلطنه یا شهاب‌الدوله کرد. به قول مؤلف افضل التواریخ، حسینقلی خان ابوقداره تا آنجایی که حکومت نسبت به وی تعدی نمی‌کرد، مالیات خود را می‌پرداخت و خدماتی نیز انجام می‌داده است^۵ و به قول کرزن وی تنها سرکرده‌ای بود که به استثنای امیرقائن، بیش از دیگر تبعه سلطان، وضعی قرین استقلال داشت و نیز برجسته‌ترین سرکرده مرزی ایران است که قادر است، ۳۰۰،۰۰۰ سرباز

۱. همان ص ۲۸۲-۲۸۳. ۲. کرزن، ص ۳۳۷. ۳. ظل السلطان، ص ۲۸۲-۲۸۳.

۴. غلامحسین افضل‌الملک، افضل التواریخ، نشر تاریخ ایران، چاپ منصور اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران ۱۳۶۱ش، وقایع سال ۱۳۱۵.

۵. کرزن، ص ۳۳۶-۳۳۷.

بسپج کند.^۱

حسینقلی خان و حکومت عثمانی

خاندان والی از همان ابتدا که به وسیله پادشاهان صفوی در خطه لرستان حکمروایی یافتند به عنوان مرزداران خطه غرب مورد توجه شاه عباس بودند و لرستان یکی از والی نشینهای سه گانه عهد صفوی به شمار می رفت (لرستان، خوزستان، کردستان)، که مستقیماً تحت نظارت شاه صفوی بود^۲ و والیان لرستان همیشه با اردوی مجهز و آماده عشیره ای خود در پشت سر شاهان صفوی به نبرد با دشمن ملی و مذهبی خود می رفتند. اختلافات مرزی ایران و عثمانی و تداوم آن تا عهد قاجار به همیشه باعث نزاع و کشمکش بین ایران و عثمانی بود و در این میان نواحی مرزی لرستان نیز از نواحی مورد نزاع بود که عثمانیها مدعی حاکمیت بر آن بودند. اراضی معروف باغشاهی صیفی و ملخطای،^۳ از زمانهای بسیار قدیم تحت تسلط والیان لرستان بود و در عهد قاجار و زمان حسینقلی خان نیز عثمانیها هنوز مدعی حق حاکمیت خود بر این مناطق بودند و به طور مکرر به این نواحی لشکر می کشیدند و مزارع و مراتع رعایای ایرانی را در این مناطق به آتش می کشیدند و دست به قتل عام می زدند و گاهی نیز به مدت کوتاهی بر این اراضی تسلط می یافتند. علاوه بر این مناطق، یکی دیگر از عوامل نزاع ایران و عثمانی در منطقه پشتکوه، معادن نمک مرزی و آب رودخانه کنگیر بود. آب این رودخانه که از کوههای زاگرس سرچشمه می گیرد و سپس با سپج و خمهای زیاد بسوی عراق روانه می شود مورد استفاده کشاورزان و رعایای ایرانی بود که مابقی و مازاد آب بسوی مندلیج روانه می شده و اعراب ساکن و کشاورز آن ناحیه از آب این رودخانه به کشت و زرع می پرداختند. لشکر

۱. الساندر باوزانی، ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۵۹ش، ص ۲۱۷.

۲. ایران، وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، گزیده اسناد سیاسی ایران و

عثمانی، تهران ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۳۷. ۳. همان، ج ۲، ص ۳۷.

عثمانی همیشه به بهانه قطع آب رودخانه به وسیله ایرانیان و هم با ادعای حق حاکمیت براراضی صیفی و ملخطای و باغشاهی و این مناطق لشکرکشی می‌کرد، گرچه دو دولت برای رفع درگیریهای مرزی با وساطت مأموران دولت روس و انگلیس دست به تحدید حدود زدند و پیش از حسینقلی خان یعنی، در زمانی که پشتکوه میان سه برادر تقسیم شده بود^۱ مأموران دولتهای روس، انگلیس، ایران و عثمانی در منطقه پشتکوه اقداماتی برای رفع درگیریهای مرزی انجام دادند، اما این مسئله پایان نیافت و در عهد والیگری حسینقلی خان این درگیریها شدت بیشتری یافت. سپاهیان عثمانی دست به حملات مکرری زدند و حسینقلی خان نیز پس از تسلط بر کل پشتکوه و ایجاد امنیت داخلی به دفاع از مرزهای غربی خطه لرستان پرداخت و با قدرت شمشیر نیروهای عشیره‌ای خود، بارها تا دروازه‌های بغداد پیش رفت و بیشتر طوایف متجاوز عرب را سرکوب کرد و تسلط خود را براراضی صیفی و ملخطای و باغشاهی استحکام بخشید و حملات متعدد سربازان عثمانی برای تصرف این مناطق به آتش کشیدن مزارع این منطقه را دفع کرد، به طوری که قسمت بایگانی اسناد وزارت امور خارجه در مناسبات با عثمانی مملو از شکایات دولت عثمانی به اولیای دولت ایران از تجاوزات اتباع حسینقلی خان ابوقدره است. رعب و هراسی که از قدرت شمشیر حسینقلی خان در میان مردم عراق و سکنه بین‌النهرین ایجاد شده بود به حدی رسید که علاوه بر لقب ابوقدره و ابوسیف^۲ عنوان تحقیرآمیز والی ریش‌دراز نیز به او دادند. دولت ایران نیز که هم به قدرت و جسارت حسینقلی خان اعتماد داشت و هم ادعای عثمانیها را مبنی برحق حاکمیت بر نواحی مورد نزاع بی‌اساس می‌دانست، هیچ اقدامی برای منع حسینقلی خان از کشت و زرع در آن مناطق به عمل نیاورد و دامنه این اختلافات در دوره والیگری فرزندان

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ص ۳۷. ۲. کزن، ص ۳۳۵-۳۳۷.

حسینقلی خان، صارم‌السلطنه یعنی غلامرضاخان تداوم یافت، آخرین شکست سختی که غلامرضاخان فرزند وی به سربازان مهاجم عثمانی به این مناطق وارد آورد چنان بود که اخبار آن در بعضی روزنامه‌های خارجی منعکس شد.



حسین قلی خان و فرزندانش
علیرضاخان (راست) و غلامرضاخان

حسینقلی خان و مردم پشتکوه

حسینقلی خان با وجود خدماتی که در راه حفظ و تحکیم مرزهای خطه غرب کشور به عمل آورد نسبت به رعایای خود در حیطة فرمانروایی اش بسیار خشن و سخت گیر بود و به همین دلیل بسیاری از مردمان منطقه پشتکوه بر اثر خشونت و سخت‌گیری بی اندازه وی در اخذ مالیات به راههای

مختلف، مجبور به ترک دیار پشتکوه شدند و سایر مردمی که تحت تسلط وی بودند در نهایت فقر و فاقه زندگی می‌کردند. گویا خشونت کوهستان نیز به آنها آموخته بود که باید چنین زندگی کنند. از نظر آنها همه چیز از آن والی بود ملک، ملک والی بود و رعیت، رعیت والی. مردم منطقه پشتکوه با این تفکر به غیر از والی، کسی را به رسمیت نمی‌شناختند و حتی از وجود شاه بی‌خبر بودند، همه چیز را تحت اقتدار والی می‌دانستند. حسینقلی خان بیشتر اراضی آباد منطقه پشتکوه را به صورت ملک خاصه خود درآورده بود که به وسیله عمه و رعایای شخصی او کشت و زرع می‌شدند. احدی در پشتکوه حق ساختن خانه و استقرار در ده را نداشت. به همین دلیل حتی تا زمان تسلط نیروهای رضاخان بر پشتکوه یعنی، تقریباً حدود بیست سال بعد از مرگ خود حسینقلی خان، جز چند خانه گلی از خاندان والی و چندین قلعه و قصر که متعلق به خاندان ابوقداره بود و بیشتر در زمان خود حسینقلی خان ساخته شده بود، رعایای او به قول ظل‌السلطان حتی یک خانه گلی هم نداشتند.^۱ ابوقداره، خود مالک گله‌های بسیاری از حیوانات متعدد مانند اسب، قاطر، گوسفند و بز بود که به وسیله چوپانان مخصوص والی و پیشکاران مالی وی اداره می‌شدند.^۲ وی با بازارهای بغداد نیز مناسبات خاص تجاری داشت و اشیاء و لوازم مورد نیاز را از طریق مرزهای غربی و از شهرهای بین‌النهرین وارد می‌کرد و به تجار دوره‌گرد اجازه می‌داد تا در قلمرو او کالاهای مورد احتیاج رعایای او را فراهم آورند و خود نیز در این میانه سودهای کلانی به دست آورد. ثروت و سرمایه او به علت سخت‌گیری بر رعایا و اخذ وجوه مختلف، بسیار بود و هنگامی که در ۱۳۱۸ فوت کرد، نزاع بر سر دارایی او میان دو فرزندش غلامرضاخان و علیرضاخان درگرفت و برای مدتی آتش نزاع را میان برادران شعله‌ور ساخت و باعث فرار علیرضاخان به بین‌النهرین شد. فرار این والی‌زاده به عراق و حمایت دولت

۱. ظل‌السلطان، ص ۶۸۲. ۲. کوزن، ص ۳۳۷.

عثمانی از وی مدتی مناسبات ایران و عثمانی را کدر کرد و بعد با وساطت دولت، کدورت بین برادران، التیام یافت و علیرضاخان به ایران برگشت. مرگ حسینقلی خان پنج سال پیش از وقوع انقلاب مشروطه و چنانکه گفته شد در ۱۳۱۸ به وقوع پیوست و در هنگام مرگ ۶۳ ساله بود. بعد از وی خاندان والی به مدت ۲۷ سال دیگر بر پشتکوه فرمانروایی کردند و غلامرضاخان فرزندش، با وجود تلاش و کوشش جهت حفظ جایگاه خود در پشتکوه، نتوانست به رضاخان اعتماد کند و به عراق پناهنده شد و بدین صورت تاریخ خاندان سیصد ساله والیان به سرآمد و بازماندگان و نوادگان حسینقلی خان، تحت نظارت گرفته شدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی